

The Comparative Approach of the Dual Concept of the Son of Man in the Gospels with a Look at Imami Traditions

Hedayatallah Taghizadeh

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, P.O. Box 889-14665, Tehran, Iran, (Corresponding Author):

drtaghizadeh@yahoo.com

Rahil Amirsayafi

Master of Arts in Religions and Mysticism, Al-Zahra University, Tehran, Iran و

amirsayafi.r93@gmail.com

۲۰۳

پژوهشنامه ادیان

Abstract:

The issue of the "Son of Man" is one of the most important issues related to Christian apocalypse, so that the study of issues related to the apocalypse, without addressing the issue of the Son of Man, will remain incomplete and incomplete. The promised person who will bring the kingdom of God and establish the rule of justice and kindness is the "Son of Man". However, the study of the Son of Man is a topic that has given rise to various opinions and views among Christian theologians. The emergence of these differences can be seen as the result of the dual words of Jesus (PBUH) in the Gospels about the Son of Man, which he sometimes attributes to himself and sometimes to someone else. Hence, the question arises as to who is the Son of Man whose name is repeated many times in the Gospels and whose advent is heralded. Considering the above question and the importance of the Son of Man topic in Christian theology, this article examines the concept and instance of the Son of Man using a library method and an analytical approach. Finally, by examining the Imamiyyah narrations, the duality of the words of Jesus (PBUH) is answered, which can correspond to two people, namely Jesus (PBUH) and the Promised Savior.

Keywords: Son of Man, Jesus, Christ, Promised One, GospelsN, Anajil

رویکرد مقایسه‌ای مفهوم دوگانه پسر انسان در اناجیل با نگاهی به روایات امامیه^۱

هدایت الله تقی زاده^۲ راحیل امیرسیاحی^۳

۲۰۴

پژوهشنامه ادیان

چکیده

مسئله "پسر انسان" از مهمترین مسائل مرتبط با آخرالزمان شناسی مسیحیت است، به طوری که بررسی مسائل مربوط به آخرالزمان، بدون پرداختن به مسئله پسر انسان، ابتر و ناقص خواهد ماند. آن فرد وعده داده شده که ملکوت الهی را به ارمغان می آورد و حکومت عدل و مهربانی را برقرار می سازد "پسر انسان" است. اما بررسی مصداق پسر انسان موضوعی است که سبب بروز آراء و نظرات گوناگونی در میان متألهان مسیحی شده است که بروز این اختلافات را می توان ناشی از سخنان دوگانه عیسی (ع) در اناجیل در مورد پسر انسان دانست که گاهی آن را به خود و گاه آن را به فردی دیگر نسبت می دهد. از این رو، این پرسش بوجود می آید که پسر انسان کیست که بارها در اناجیل نام او تکرار گردیده و به ظهورش بشارت داده شده است. باتوجه به پرسش فوق و به جهت اهمیت مبحث پسرانسان در الهیات مسیحیت، در این مقاله به روش کتابخانه ای و با رویکرد تحلیلی به بررسی مفهوم و مصداق پسرانسان پرداخته شده و در انتها با بررسی روایات امامیه به این دوگانگی کلام عیسی (ع) پاسخ داده شده است که این دوگانگی کلام می تواند منطبق بر دو نفر یعنی عیسی (ع) و منجی موعود باشد.

کلید واژه: پسر انسان، عیسی، مسیح، موعود

سال ۱۹، شماره ۳۵، بهار و تابستان ۱۴۰۳

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۰۳

۲. دانشیار گروه آموزش زبان و ادبیات عرب، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵ تهران، ایران (نویسنده

مسئول): drtaghizadeh@yahoo.com

amirsayafi.r93@gmail.com

۳. کارشناس ارشد رشته ادیان و عرفان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

مقدمه

عیسی (ع) با آغاز رسالتش بشارت به ظهور ملکوت الهی را علت اصلی رسالتش اعلام کرد و بر پیشگویی های انبیاء بنی اسرائیل تأکید کرد و از مردم خواست که ایمان آورند، توبه کنند و به اعمال و رفتار خود توجه نمایند، از این رو که ظهور ملکوت نزدیک است و بدون ایمان و عمل صالح، اذن ورود به آن را دریافت نمی کنند. عیسی (ع) در نقاط گوناگون اناجیل به بیان نشانه های ملکوت پرداخت و اعلام نمود که ظهور ملکوت پس از ظهور پسر انسان محقق می گردد. از این رو اعلان ظهور پسر انسان یکی از رسالات اصلی عیسی (ع) در اناجیل است زیرا که با ظهور وی، ملکوت خواهد آمد.

۲۰۵

پیشینه ادیان

کلمه پسر انسان که بارها در سخنان عیسی (ع) در اناجیل به کاررفته است به صورتی دوگانه بوده و تنها قابل تطبیق بر عیسی (ع) نمی باشد. بنابراین این پرسش بوجود می آید که پسر انسان کیست که بارها در اناجیل نام او تکرار گردیده و به ظهورش بشارت داده شده و تا ظهور نکند ملکوت الهی محقق نخواهد شد.

در مبحث آخرالزمان شناسی مسیحیت شناخت پسر انسان از جایگاه ویژه ای برخوردار است و از این رو کتب گوناگونی در مبحث پسر انسان و بارویکرد بررسی تطبیقی آن به نگارش در آمده است و از سوی بسیاری از متالهان مسیحی این دوگانگی مطرح گردیده اما پاسخ درخوری به آن داده نشده است. در مقالات فارسی نیز به بررسی مفهوم پسرانسان به عنوان منجی مسیحیت پرداخته شده است و در یک مقاله او را بر پیامبر خاتم (ص) و در مقاله ای دیگر بر مهدی موعود (ع) تطبیق داده اند. اما در مقاله پیش رو علت دوگانگی کلام عیسی (ع) بررسی گردیده و به حل این دوگانگی پرداخته و برای هردو روی سخن عیسی (ع) مصداقی بیان شده است. تعدادی از کتب و مقالاتی که به این موضوع پرداخته اند عبارتند از:

۱. Chris C. V Caragounis در کتاب *The Son of man: vision and interpritayion* به بررسی مفهوم پسر انسان از دیدگاه الهیات مسیحی پرداخته است.

ب. ولفهارت پانن برگ در قسمتی از کتاب «در آمدی به الهیات نظام مند» ترجمه عبد الرحیم سلیمانی اردستانی، به بررسی مفهوم دوگانه پسر انسان پرداخته است و در نهایت دیدگاهش را در مورد مفهوم صحیح آن بیان می کند.

ج. مقاله «سیر تطور منجی باوری در عهدین با تکیه بر عنوان پسر انسان» نوشته جمال فلاح یخدانی، منتشر شده در پژوهشنامه موعود، بهار و تابستان ۱۳۹۹، به بررسی مفهوم منجی در عهدین و تغییرات آن و بررسی مفهوم پسر انسان و تطبیق آن بر منجی عهدین پرداخته است.

د. مقاله «پسر انسان در کتاب مقدس و اسفارالرؤیای موسوی و عیسوی، محمد (ص) است»، نوشته: اسقف داود بنیامین، مترجم: فضل الله نیک آیین - نویسنده در این ماله پس از بررسی مفهوم پسرانسان، آن را بر رسول الله (ص) منطبق دانسته است.

ه. مقاله «امکان سنجی تطبیق کارکردهای پسر انسان در کتاب مقدس بر منجی موعود شیعه» نوشته رحیم کارگر و جمال فلاح یخدانی منتشر شده در مجله انتظار موعود در تابستان ۱۳۹۶، جایگاه اصطلاح آخر الزمانی «پسر انسان» در کتاب مقدس را تبیین نموده و تطبیق آن را بر مهدی موعود را بررسی می کند.

مبانی نظری

مسئله "پسر انسان" از مهمترین مسائل مرتبط با آخرالزمان شناسی مسیحیت است، به طوری که بررسی مسائل مربوط به آخرالزمان، بدون پرداختن به مسئله پسر انسان، ابتر و ناقص خواهد ماند. آن فرد وعده داده شده که ملکوت الهی^۱ را به ارمغان می آورد و حکومت عدل و مهربانی را برقرار می سازد "پسر انسان" است.

"پسر انسان"^۲ عنوانی است که در اناجیل، برای مسیح موعود به کار برده شده و (به جز چند استثناء) همیشه بر زبان عیسی جاری شده است. (Bowker, 1997, P914; Cross, 1983, P1290)

در اناجیل هم نوا وقایع مربوط به پسر انسان را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

۱. زندگی حاضر و زمینی عیسی به عنوان فردی که اکنون (یعنی در همان زمان خودش) مشغول به کار است.

۱. بنا به عقیده یهودیان و مسیحیان، ملکوت الهی، سلطنت، حکومت و فرمانروایی خداوند در زمین است که در پی آمدن پسر انسان محقق خواهد شد.

۲. این واژه در عهد عتیق (کتاب دانیال) نیز به کار برده شده است اما در این جا مجال بحث و بررسی در مورد آن نیست و تنها به بررسی کاربرد عهد جدید اکتفا شده است.

"و هنگامی که عیسی به نواحی قیصریه فیلیپس آمد، از شاگردان خود پرسیده، گفت: «مردم مرا که پسر انسانم چه شخص می گویند؟»". (متی، ۱۶:۱۳)

"روباهان را سوراخ ها است و مرغان هوا را آشیانه ها، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست" (همان، ۵۸:۹)

۲. پیشگویی هایی در باب مسائل مرگ و قیام پس از مرگ او

"پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین خواهد بود" (متی، ۴۰:۱۲)

"پسر انسان به روسای کهنه و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند داد و او را به امت ها خواهند سپرد تا او را استهزاء کنند و تازیانه زنند و مصلوب نمایند و در روز سوم خواهد برخاست" (متی، ۲۰: ۱۸-۱۹)

۳. فردی که به عنوان پسر انسان در آینده ای مجد آمیز می آید. (عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ص ۱۵۷؛ Caragounis, 1986, P 145)

"عیسی ایشان را گفت: «هر آینه به شما می گویم شما که مرا متابعت نموده اید در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود می نشیند شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بردوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود" (متی، ۲۸:۱۹)

"آنگاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می آید" (متی، ۲۴:۳۰)

این چندگانگی آیات اناجیل در مورد وقایع مربوط به "پسر انسان" و اجمالی و مبهم بودن آیات، سبب شده است که مسئله پسر انسان از جمله مسائلی باشد که توجه محققان عهد جدید را به خود جلب کرده و سبب بروز و ظهور آراء و نظرات متعددی در مورد آن شود. به طوری که، محققان عهد جدید در این باره اختلاف نظر دارند که آیا عیسی خود ادعا می کرد که مسیح یا ماشیح، پادشاه روزگار سعادت است و آیا او خود را پسر انسان می دانست که سوار بر ابرهای آسمان فرود خواهد آمد؟ (بولتمان، 1380، ص ۲۴) یا این که عیسی، پسر انسان را به عنوان واسطه ای آسمانی و فردی جدای از خویش پیش بینی می کرد؟ (Knight, 2008 , P1206)

این اختلاف نظر محققان سبب پیدایش آراء گوناگونی شده است که در ذیل به پاره ای از آنها اشاره می شود، اما پیش از ورود به بحث توجه به این نکته ضروری به نظر می رسد که از نظر اکثر متألهان مسیحی، عبارت "پسر انسان" و کلمه مسیح تفاوتی با یکدیگر ندارند، یعنی هر دو عناوینی هستند که بر یک فرد دلالت دارند. از این رو، هر گاه از مسیح سخن می رود، به همان "پسر انسان" باز می گردد و برعکس، اما تعدادی از اندیشمندان عهد جدید تفاوت هایی میان این دو قائل اند و آنها را متمایز از یکدیگر می دانند. از دیدگاه آنان، "پسر انسان" و "مسیح" دو مفهوم متمایز هستند که تنها بعداً در هم آمیخته اند. مسیح یک پادشاه از نسل داود و بشری و زمینی است که از میان مردم بر می خیزد تا ملکوت را بر پا سازد و پسر انسان یک موجود آسمانی و فرا طبیعی^۱ است که از آسمان می آید تا ملکوت را بنیان گذارد، (Ladd, P55) یا با اندکی تفاوت این دیدگاه را این چنین بیان می کنند که مسیح ملکوت را اعلان می کند و پسر انسان، میانجی آسمانی است که به ملکوت راهنمایی خواهد کرد. اما در نهایت اذعان می کنند که علی رغم تمایز این دو شخص، آشکار است که یک وحدت معنوی و اخلاقی میان این دو وجود دارد. (Knight, 2008, P 135)

بنابراین از آنجایی که اکثر متألهان معتقد به یکسان بودن این دو شخص هستند و معتقدان به نظریه دوم نیز در نهایت نوعی اتحادی معنوی برای این دو قائل اند، از این رو، ما نیز مطابق با نظر اکثریت اندیشمندان عمل می کنیم و در این بحث مسیح و پسر انسان را برابر دانسته و آنها را بر یک نفر اطلاق می نماییم.

گروهی از متألهان معتقدند که "پسر انسان"، رایج ترین لقبی است که عیسی آن را در اناجیل برای خود به کار برده است، اما استفاده از لقب مسیح، موجب اشتباه یهودیان می شد و از این رو به گفته اناجیل (متی، ۲۰:۱۶)، عیسی از به کار بردن آن در مورد خود جلوگیری می کرد. دلیل این جلوگیری آن بود که مسیح موعود در نظر بسیاری از یهودیان، باید یک فرمانده نظامی باشد که آنان را از دست حاکمان مشرک آزاد کند و حکومتی زمینی تاسیس نماید، در حالی که عیسی چنین دریافتی از رسالت خود نداشت و به این دلیل، هنگام محاکمه خود، به پیلاتس حاکم رومی گفت: "آری من پادشاه هستم، اما پادشاهی من از این جهان نیست". (متی، ۲۰:۱۶)

با آن که عیسی به علتی که گفتیم، در طول زندگی خویش لقب مسیح را بر خود اطلاق نکرد، ولی پس از برخاستن وی از مردگان، مسیحیان نخستین پذیرفتند که وی مسیح موعود است و به این جهت در بسیاری از اوقات، لقب مسیح را به گونه ای برای عیسی به کار می بردند که با اسم اصلی وی برابر می شد.

"زن بدو (عیسی) گفت: «می دانم که مسیح یعنی کرسُس می آید. پس هنگامی که او آید از هر چیز به ما خبر خواهد داد.» عیسی بدو گفت: «من که با تو سخن می گویم همانم.»" (یوحنا، ۴: ۲۵-۲۶)

"آن گاه شاگردان خود را قدغن فرمود که به هیچ کس نگویند که او مسیح است." (متی، ۱۶: ۲۰)
از میان پیروان این نظریه (که عیسی همان مسیح موعود است)، می توان به "پل تیلیخ"^۱ اشاره نمود. وی در کتاب *الهیات سیستماتیک* خود چنین می گوید:

"مسیحیت هر چه که هست، با اذعان به این نکته مسیحیت شمرده می شود که عیسای ناصری که «مسیح» نامیده شده، واقعاً مسیح است، یعنی کسی است که حالت جدید امور یا هستی جدید را به ارمغان می آورد ... اگر عیسی خود را به عنوان مسیح بر حواریون و از طریق آنها به نسل های بعدی خاطر نشان نساخته بود، انسانی که عیسای ناصری نامیده می شود شاید به عنوان شخص مهم تاریخی و دینی یاد آور نمی شد." (تیلیخ، ۱۳۸۱، صص ۱۳۹-۱۴۱)

از دیدگاه تیلیخ، نماد مسیح در طول تاریخ (از زمان یهودیت تا کنون) تغییر شکل داده است. از نظر وی، شکست مسیح در صلیب، بنیادی ترین تغییر شکل نماد مسیح است. چنان بنیادی که یهودیت تا به امروز فقط به همین دلیل، خصیصه مسیحایی را رد می کند. (از دیدگاه یهودیت) مسیح شکست خورده اصلاً مسیح نیست. اما مسیحیت به این پارادوکس اذعان کرده و آن را می پذیرد.^۲ (تیلیخ، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷)

1. Pava Tillich

۲. این دیدگاه تیلیخ بدین معناست که، درست است که هم در یهودیت و هم در مسیحیت در مورد مسیح موعود که منجی جهانیان خواهد بود سخن به میان رفته است اما در طول تاریخ تغییراتی در معنای این مسیح موعود به وجود آمده است که سبب تفاوت دیدگاه های مسیحیت و یهودیت در این مورد شده است که از جمله این تغییرات، به صلیب کشیده شدن عیسی مسیح است، زیرا یهودیت مسیح موعود را منجی ای شکست ناپذیر می داند که بر جهان حکومت خواهد کرد و از این رو مسیح به صلیب کشیده شده مخالف اعتقادات آنها است اما مسیحیان این تضاد میان عیسی مسیح و مسیح موعود یهودیت را پذیرفته و عیسی را همان مسیح موعود یهودیان می دانند.

تیلیخ معتقد است که تمام کتب عهد جدید در این گزاره اتفاق نظر دارند که عیسی، "مسیح" است و بین انجیل ها از حیث لحظه سرنوشت ساز اعلام عیسی به عنوان مسیح هیچ تعارضی وجود ندارد. اما تیلیخ در مورد این که عیسی در آن زمان نتوانست انتظارات مسیحایی را برآورده کند، اما همچنان او مسیح موعود است، چنین می گوید که، مسیح کسی است که "عصر جدید" را به ارمغان می آورد. وقتی پطرس حواری، عیسی را "مسیح" نامید، انتظار داشت که همه چیز از طریق او به شکل تازه ای ظهور یابد. این انتظار در عنوان "مسیح" نهفته است، اما به موجب انتظارات حواریون، این مورد تحقق نیافت. حالت اشیاء، طبیعت و تاریخ کمافی السابق باقی ماند و کسی که بنا به تصور، عصر جدید را به ارمغان می آورد در اثر قدرت های عصر قدیم تخطئه شد. این نکته به معنای آن است که حواریون یا مجبور شدند فروپاشی امید خویش را بپذیرند یا به صورت اساسی، محتوای آن را تغییر دهند. آنها با یکسان انگاری هستی جدید با هستی عیسای مصلوب، روش دوم را برگزیدند. در گزارش های اناجیل هم نوا، خود عیسی ادعای مسیحایی را با پذیرش مرگ بی رحمانه وفق داد. پولس چارچوب کلامی ای را ارائه داد که این پارادوکس در آن قابل فهم و توجیه پذیر شد. رویکرد وی به راه حل مسئله، تمایز بین ظهور و رجعت مسیح بود. حالت جدید اشیاء، با رجعت یعنی برگشت شکوهمند مسیح به وجود خواهد آمد. از نظر پولس، در فاصله ی بین ظهور و رجعت، هستی جدید در او حضور دارد. او ملکوت خداست و بنابراین، اصولاً انتظار آخرت شناسی در او تحقق می یابد. کسانی که در او مشارکت می کنند، تحت شرایط وضعیت وجودی انسان و لذا فقط به صورت جسته و گریخته و ناقص در هستی جدید مشارکت می ورزند. (تیلیخ، ۱۳۸۱، صص ۱۶۵-۱۶۷)

گروه دوم که پیشرو آنها فردی به نام ورمس^۱ بوده است، همچون گروه قبل معتقدند که عیسی عبارت "پسر انسان" را بر خویش اطلاق می کرده است. این گروه برای اثبات مدعای خود چنین استدلال می کنند که عنوان "پسر انسان" در اناجیل بیان غیر مستقیمی برای کلمه (انگلیسی) "I" به معنای "من" می باشد. از دیدگاه آنان "پسر انسان" یک عنوان (اسم یا لقب) نیست بلکه یک سبک آرامی (Aramic) متداول برای سخن گفتن شخص در مورد خودش در موقعیتی معین است. بدین معنا که در زبان آرامی عبارات و واژه هایی زائد را به جزئی از کلام، برای افاده کلمه ی "I"

1. Vermes

(من) یا "me" اضافه می کردند^۱ که عبارت پسر انسان یکی از این واژه ها است و ورمس معتقد است که آنها زمانی چنین عباراتی را استفاده می کردند که می خواستند به مرگ یا حقارت اشاره کنند تا بدین وسیله از استفاده عبارت صریحی که مشکل به نظر می رسید اجتناب کنند (بدین معنا که برای اشاره غیر مستقیم از آن استفاده می گردد) یا در هنگام فروتنی و شکسته نفسی به این نوع استعمال غیر مستقیم روی می آوردند.^۲ (Caragounis, 1986, p 2- Knight, 2008, p127)

بر اساس این دیدگاه، مسیحیان آنچه را که یک استعمال زائد بوده و توسط عیسی به عنوان لقبی برای خود عیسی، به کار برده می شد را عوض کردند (و به جای استفاده از واژه ی "من"، خود عبارت "پسر انسان" را آوردند که اکنون این استعمال سبب سر درگمی متألهان و محققان عهد جدید شده است (Knight, 2008, P 127).

در نگاهی دیگر از دیدگاه بولتمان، ما مجبور نیستیم یکی از این دو گزینه را اختیار کنیم^۳. از دیدگاه او، به هر تقدیر، جامعه مسیحیان نخستین مسیح را سیمایی اساطیری در نظر می آوردند. آنها امیدوار بودند که او، در مقام پسر انسان، سوار بر ابرهای آسمان باز گردد و به عنوان داور جهان، رستگاری و عذاب ابدی را به دنبال آورد. به نظر بولتمان جامعه مسیحیان متقدم، عیسی را، به تعبیری مابعد طبیعی، پسر خدا می دانستند، موجودی ازلی و آسمانی که برای نجات ما یا پرداختن کفاره گناهان ما به هیئت انسانی در آمد و رنج - حتی رنج صلیب - را به جان خرید.

۱. ورمس برای اثبات ادعایش به منابع خاخامی استناد می کند و متنی از R. Sineon ben Yohai (قرن دوم قبل از میلاد) را به عنوان شاهد مثال می آورد که: "وقتی که تورات به اسرائیل داده شده، اگر من بر کوه سینا ایستاده بودم، از آن مهربان بخشنده دو ماه برای «بارناشا» (bar nasha)، یکی برای مطالعه تورات و یکی برای تهیه و تدارک همه‌ی نیاز هایش درخواست می کردم." این جا «بارناشا» (پسر انسان) عموماً ممکن است معنای نوع بشریت را بدهد و یا به معنای یک اسرائیلی به طور خاص و یا منحصرأ به معنای خود گوینده باشد که ورمس سومین مورد را به عنوان باور کردنی ترین احتمال ادعا می کند، ورمس با استفاده از این شاهد، استدلال می کند که در آرامی جلیلی، پسر انسان به عنوان یک مرجع کلامی برای خود فرد (self) استفاده می شد. (Knight, 2008, P 127)

۲. و کتاب عهد جدید بر اساس کتاب مقدس/اورشلیم (ص ۱۵۷) نیز بدون هیچ توضیحی در مورد آرامی بودن این کاربرد، عبارت پسر انسان را معادل کلمه "من" می داند و معتقد است گاه از روی فروتنی به کار می رود.

۳. یعنی یا بپذیریم که عیسی خود را مسیح می دانست یا قبول کنیم عیسی لقب "پسر انسان" را برای فرد دیگری به کار برده است.

بدیهی است که چنین تصویری اسطوره ای هستند؛ چرا که این مفاهیم در اسطوره های یهودیان و غیر یهودیان رایج و شایع بود و سپس به شخصیت تاریخی عیسی انتقال پیدا کرد. (بولتمان، ص ۲۴) عده ای دیگر از اندیشمندان معتقدند که "پسر انسان" دلالت بر موجودی آسمانی و متعالی دارد (عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، ص ۱۵۷)؛ از نظر آنان، مسیح یک شخص معین نیست، بلکه اصلی است الهی و فوق طبیعی، فراتر از تاریخ و زمان، که پیش از آفرینش جهان بوده و بعد از پایان آن نیز خواهد بود. مسیح علت فاعلی و علت غایی هستی است و آفرینش عالم به واسطه ی او و برای اوست.

"و او صورت خدای نادیده است، نخست زاده ی تمامی آفریدگان. زیرا که در او همه چیز آفریده شد، آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت ها و سلطنت ها و ریاسات و قوآت؛ همه به وسیله او و برای او آفریده شد. و او قبل از همه هست و در وی همه چیز قیام دارد." (کولسیان، ۱: ۱۵-۱۷)

همچنان که همه در آدم مرده اند، همه در مسیح زنده خواهند شد. مسیح، خود «قیامت و حیات» است، «راه و دروازه نجات» است، او خود آخرالزمان است: رنج کشیدن و مصلوب شدنش رنج و مرگ همگان است. از گور برخاستنش رستاخیز همگانی است و به آسمان رفتنش تحقق ملکوت الهی است، و مؤمنان او که با او یکی شده اند، در او می میرند و در او زنده می شوند و در او به حیات جاودان می رسند. (مجتبایی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۳)

"و چنانکه در آدم همه می میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت." (اول قرنیتان، ۲۲: ۱۵)
 "من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد." (یوحنا، ۲۵: ۱۱)

"یا نمی دانید که جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم، در موت او تعمید یافتیم؟ پس چون که در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همین قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم. زیرا اگر بر مثال موت او متحد گشتیم هر آینه در قیامت وی نیز چنین خواهیم شد." (رومان، ۶: ۳-۵)

دیدگاه دیگری نیز در مورد پسر انسان وجود دارد که اکثر متألهان قرن نوزدهم به بعد همچون بولتمان، شوآیتزر، پانن برگ و غیره، بیشتر به این نظریه گرایش داشته و آن را ساخته و پرداخته اند. بر اساس این دیدگاه، با این که نویسندگان انجیل ها و نامه ها و سایر بخش های کتاب عهد

جدید همگی عیسی را همان مسیحای موعود آخرالزمان می دانستند اما ظاهراً در هیچ یک از سخنانی که از او نقل کرده اند (جز در چند مورد معدود) وی خود را صریحاً «مسیح» نگفته و هیچ یک از القاب و عناوین آن را مستقیماً بر خود اطلاق نکرده است و به نوعی بدان ها اشاره می کند که گویی مقصود، کس دیگری جز خود اوست. (مجتبایی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱)

از دیدگاه این افراد، عیسی هرگز از آمدن دوباره اش سخن نگفته بلکه تنها از آمدنش یا از ظهور پسر انسان سخن می گوید (Schweitzer, 2009, p 80)، بنابراین، او خود را پسر آخرالزمانی انسان که رجعت خواهد کرد تا بر زمین داوری کند، تلقی نمی کرده است، بلکه این عقیده ای بود که بعدها کلیسای صدر مسیحیت با نگاه به گذشته به عیسی نسبت داد. (فرگوسن، ۱۳۸۲، ص ۳۷)

از میان اندیشمندانی که به این نظریه گرایش دارند می توان به " ولفهارت پانن برگ" ^۱ اشاره نمود. از دیدگاه پانن برگ، حتی با بهترین روش های انتقادی مدرن نیز نمی توان برای این پرسش پاسخی در خور اعتماد یافت که آیا عناوین و القاب مسیح شناختی نظیر پسر انسان، مسیح و غیره، قبل از مرگ عیسی به او اطلاق شده اند یا بعد از آن ؛ و آیا عیسی چنین القابی را پذیرفت و تصدیق کرد یا نه ؟ و اگر تصدیق کرد چه معنا و مفهومی برای او قائل بود؟

از نظر پانن برگ، در برابر هر تأیید قابل اعتماد برای پاسخ به این سوالات، تکذیبی همان قدر قابل اعتماد نیز ارائه شده است، اما از طرف دیگر خود پانن برگ بر آیه ۸ باب ۱۲ لوقا تأکید خاصی می کند: "ولیکن به شما می گویم هر که نزد مردم به من اقرار کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد." و معتقد است که دلایل مؤید اصالت این آیه بسیار محکم است و این حقیقت که عیسی خود را با چهره الهی پسر انسان، که در آینده باید ظهور کند، یکی نمی داند، این نظریه را که عبارت فوق نتیجه دستکاری کلیسای اولیه و محصول بسط و تدقیق کلامی است، به شدت تضعیف می کند. (گالووی، ۱۳۷۶، صص ۷۲-۷۷)

بنابراین پانن برگ معتقد است که عیسی نه فقط پیام نزدیکی شهریاری خداوند را تبلیغ کرد، بلکه خود را با این پیام چنان یکسان شمرد و مدعی شد که مقام و مرتبه ی آدمیان در پیشگاه خداوند در روز جزا وابسته به رابطه و نسبت آنان با اوست ولی او، به رغم این دعاوی، هیچ گاه عملاً و واقعاً خود را با « پسر انسان » یکی نکرد. (گالووی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۹)

پانن برگ معتقد است که محققان نیز این را محتمل نمی دانند که عیسی در طول خدمت زمینی خود ادعای مسیح بودن کرده باشد، هر چند اعمال او ممکن است انتظارات مسیحایی را بر انگیزته باشد. از نظر او، بنابر شکل قالب انتظار مسیحا در یهود، مسیح می بایست یک مدعی سیاسی باشد و تردیدی نیست که عیسی چنین نبود. او ظاهراً حتی از این نسبت طفره رفته چنان که واکنش او در قبال اعتراف پطرس به مسیح بودن او در متن کنونی انجیل مرقس (۸: ۳۰) این را نشان می دهد؛ هر چند که در مراحل بعدی سنت مسیح شناسی گرایش آشکاری به این بوده که شکوه مسیحایی را به خدمت زمینی عیسی برگردانند. به هر حال، بنابر نوشته بالای صلیب (مرقس، ۱۵: ۲۶)، او به عنوان مدعی مسیح بودن به صلیب رفت و ممکن است به همین اتهام تحویل رومیان شده باشد. بنابراین ظاهراً به صلیب رفتن او به عنوان مدعی مسیح بودن، سبب همراهی عنوان «مسیح» با نام او «عیسی» شده است. (پانن برگ، ۱۳۸۶، صص ۱۰۴-۱۰۵)

گرایش اکثر متألهان متأخر، به این نظریه را می توان برگرفته از خود آیات اناجیل دانست، ازاین رو که اکثر آیات اناجیل که به پسر انسان و مسیح اشاره دارند، به صورت سوم شخص به کار برده شده اند و این چنین از آنها استنباط می شود که عیسی آنها را نه در مورد خود، بلکه در مورد فرد دیگری به کار برده است.^۱

"عیسی در حضور والی ایستاده بود. پس والی از او پرسیده، گفت: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی بدو گفت: «تو می گویی!» (متی، ۲۷: ۱۱ و مرقس، ۱۵: ۲)

همان طور که در آیه فوق مشاهده می شود، عیسی در جواب سوال والی در مورد این که آیا او همان پادشاه یهود (یا مسیح موعود) است، چنین پاسخ می دهد که «تو می گویی». از این پاسخ عیسی چنین برداشت می شود که من (عیسی) ادعای پادشاهی یهود را ندارم و این تو (والی) هستی که چنین چیزی را به من نسبت می دهی.

"اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آن گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست." (متی، ۲۵: ۳۱)

۱. شاید علت دیگر تأیید این نظریه این باشد که عیسی در موارد معدود پسر انسان را بر خود اطلاق کرده است، بنابراین، این نشان دهنده این مطلب است که مانعی بر سر راه او برای اطلاق این عنوان بر خودش موجود نبوده و از این رو، در آیاتی که آن را بر خود حمل نکرده، با هدف و دلیل این کار صورت گرفته و او فرد دیگری را از این عنوان قصد کرده است.

"آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد و در آن وقت، جمیع طوایف سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال عظیم می آید." (همان، ۳۰:۲۴)

"زیرا در ساعتی که گمان نمی برید پسر انسان می آید." (لوقا، ۴۰:۱۲)

در آیات فوق، عبارت پسر انسان به صورت سوم شخص به کار برده شده و در آنها هیچ قرینه ای برای بازگشت این عبارت به شخص عیسی وجود ندارد.

آیات دیگری در اناجیل وجود دارد که عیسی در عین این که در حال سخن گفتن در مورد خویش است، در همان حال به پسر انسان اشاره می کند و آن را به صورت سوم شخص به کار می برد، به طوری که پسر انسان، در این آیات به صورت فردی متمایز از عیسی به کار رفته است. (و شاید بتوان گفت که همین دسته از آیات هستند که ظن غالب را در مورد تمایز عیسی و پسر انسان به وجود می آورند، زیرا عیسی در این آیات در حال سخن گفتن در مورد خویش است، بنابراین اگر پسر انسان خود عیسی می بود باید عیسی این عنوان را آشکارا بر خویش اطلاق می کرد در حالی که چنین کاری نکرده است).

"لیکن به شما می گویم هر که نزد مردم به من اقرار کند، پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد." (همان، ۱۲:۸)

"عیسی ایشان را گفت: « هر آینه به شما می گویم شما که مرا متابعت نموده اید، در معاد وقتی که پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود. " (متی، ۲۸:۱۹)

"و اینک، من موعود پدر خود را بر شما می فرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلاء آراسته شوید." (لوقا، ۴۹:۲۴)

در نهایت، دو آیه در این زمینه باقی می ماند که هر دو آیه از زبان عیسی در مورد پسر انسان بیان شده است، اما یکی از آنها دیگری را نقض می کند یا به عبارتی، از نظر شوآیتزر، آیه مرقس توسط متی تضعیف شده است. (Schweitzer, 2009, p 78)

"رئیس کهنه از او (عیسی) سوال نموده، گفت: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» عیسی گفت: «من هستم؛ و پسر انسان را خواهی دید که بر طرف راست قوت نشسته، بر ابرهای آسمان می آید.» (مرقس، ۱۴: ۶۱-۶۲)

"رئیس کهنه رو به وی کرده، گفت: «تو را به خدای حیّ قسم می دهم ما را بگویی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه؟» عیسی به وی گفت: «تو گفتی! و نیز شما را می گویم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قوّت نشسته، بر ابرهای آسمان می آید.» (متی، ۲۶: ۶۳-۶۴)

همان طور که مشاهده می شود در آیه اول عیسی تصدیق می کند که مسیح است (هر چند که در این جا نیز، پسر انسان را به صورت سوم شخص به کار برده است) و در آیه دوم، عیسی سخن رئیس کهنه را به صورت غیر مستقیم نفی می کند و به وی پاسخ می دهد که تو این را می گویی و بعد شروع به سخن گفتن در مورد پسر انسان می کند.

رویکرد روایات امامیه به ظهور عیسی (ع)

بعد از بررسی نظریه اخیر اندیشمندان در مورد پسر انسان، این سوال به ذهن متبادر می شود که اگر عیسی، پسر انسان و مسیح موعود اناجیل نیست پس چه کسی مصداق این عناوین است؟ و عیسی در همه این آیات متعدد به ظهور چه کسی بشارت داده است؟

آیات اناجیل در این مورد هیچ اطلاعاتی را به دست نمی دهند و همانطور که پیش از این گفته شد، تنها چیزی که از اناجیل به دست می آید همان عناوین پسر انسان و مسیح است. در میان آثار متألّهان مسیحی معتقد به نظریه اخیر نیز، مطلبی مبنی بر مصداق پسر انسان وجود ندارد.

اما شاید بتوان مصداق پسر انسان را با توجه به منابعی دیگر غیر از منابع الهیات مسیحی مورد بررسی قرار داد. بدین صورت که، بنابر دیدگاه امامیه^۱ که بر آیات و روایات اسلامی تکیه دارد، در مورد حکومت عدل مهدوی، از اقتدای حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (ع) سخن به میان رفته و با توجه به آنچه که از روایات بر می آید، حضرت عیسی (ع) از آسمان به زمین می آیند و در نماز به حضرت مهدی (ع) اقتدا کرده و پشت سر ایشان نماز می گذارند و وزیر و نائب حضرت مهدی (ع) خواهند بود و بواسطه ی اقتدای عیسی (ع) به مهدی (ع) یهودیان و مسیحیان نیز مهدی (ع) را مقتدای خویش قرار داده به او ایمان (و اسلام) می آورند. "پیامبر اکرم (ص): عیسی بن مریم بر مهدی (ع) نازل می شود و پشت سر او نماز می گذارد." (کورانی و دیگران، ۱۴۱۱ق، ح ۳۶۴)

۱. منظور از امامیه همان شیعیان ۱۲ امامی است و قابل ذکر است که امامیه نیز همچون مسیحیان معتقد به بازگشت عیسی مسیح (ع) در آخرالزمان هستند.

پیامبر (ص): او (عیسی بن مریم)، وزیر و نائب قائم است. " (کورانی و دیگران، ۱۴۱۱ق، ص ۳۶۱) نزول عیسی در آخرالزمان و ایمان آوردن یهودیان و مسیحیان به او مورد اتفاق همه مسلمانان است و این اتفاق نظر مسلمین ریشه در آیه ای از قرآن، آنجا که می گوید: «و إن من أهل الكتاب إلا ليؤمننَّ به قبل موته و يوم القيامة يكونُ عليهم شهيداً» (نساء، ۱۵۹) (و هیچکس از اهل کتاب نیست جز آن که پیش از مرگ به وی (یعنی به عیسی روح الله) ایمان خواهد آورد و روز قیامت او بر نیک و بد آنان گواه خواهد بود). در تفسیر این آیه آمده است که همه یهودیان و مسیحیان، هنگامی که خداوند متعال در زمان ظهور مهدی موعود، مسیح را می فرستد، به او ایمان خواهند آورد و همه ملل جهان در زیر پرچم اتحاد و اتفاق در آمده، اسلام را می پذیرند. (طبرسی، ۱۳۶۰، صص ۱۳۸-۱۳۹- فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۱۲)

" امام باقر (ع): عیسی (ع) قبل از روز قیامت، نازل می گردد، فردی از یهودیان و نصرانیان باقی نمی ماند مگر این که قبل مرگشان به او ایمان می آورند و عیسی (ع) پشت سر مهدی (ع) نماز می گذارد". (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹)

نتیجه گیری

با توجه به آیات و روایات فوق شاید بتوان گفت که پسر انسان وعده داده شده قابل تطبیق بر مهدی موعود (ع) در روابط اسلامی است و با پذیرش این نظریه، شاید مشکل دوگانگی آیات اناجیل در مورد پسر انسان نیز حل شود، بدین صورت که تعدادی از آیات اناجیل در مورد پسر انسان کاملاً منطبق بر خود عیسی (ع) هستند و تعداد بسیاری از آنها نیز در مورد فرد دیگری به کار برده شده است. در سنت شیعی، یکی از اموری که در حکومت مهدوی (ع) به وقوع می پیوندد، نزول عیسی مسیح (ع) و اقتدای او به حضرت مهدی (ع) است بنابراین شاید بتوان گفت این دوگانگی آیات اناجیل اشاره به همین رویداد دارد، بدین معنا که، درست است که مهدی (ع) "پسر انسان" موعود است اما این عنوان از جنبه ای نیز قابل تطبیق بر خود عیسی (ع) است زیرا ایشان نیز همراه حضرت مهدی ظهور خواهد کرد و نائب و همراه ایشان خواهد بود، بنابراین از این جنبه، اطلاق عبارت پسر انسان بر ایشان نیز صحیح به نظر می رسد. از این رو، در نهایت، ملکوت الهی شاهد همراهی عیسی (ع) با پسر انسان خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. کتاب مقدس
۳. بولتمان، رودلف، (۱۳۸۰)، مسیح و اساطیر، ترجمه مسعود علیا، نشر مرکز.
۴. پانن برگ، ولفهارت، (۱۳۸۶)، در آمدی به الهیات نظام مند، عبد الرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۵. تیلیخ، پل، (۱۳۸۱)، الهیات سیستماتیک، ترجمه حسین نوروزی، تهران، نشر حکمت.
۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۳۷۷)، منتخب الأثر، قم، حضرت معصومه (س).
۷. طبرسی، فضل بن الحسن، (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، گروهی از مترجمان، تهران، نشر فراهانی.
۸. عهد جدید بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، (۱۳۸۷)، ترجمه پیروز سیار، تهران، نشر نی.
۹. فرگوسن، دیوید، (۱۳۸۲)، رودولف بولتمان، انشا الله رحمتی، تهران، گام نو.
۱۰. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر صافی، تهران، نشر الصدر.
۱۱. کورانی، علی و جمعی از نویسندگان، (۱۴۱۱ ق)، مجمع احادیث الامام المهدی، بی جا، مؤسسه المعارف الاسلامیه،
۱۲. گالووی، آلن، (۱۳۷۶)، پانن برگ: الهیات تاریخی، مراد فرهاد پور، تهران، صراط.
۱۳. مجتبیایی، فتح الله، (۱۳۶۳)، «آخر الزمان»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم بجنوردی موسوی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
14. Bowker, John, (1997), The Oxford dictionary of world religions, New York, Oxford university press.
15. Cross, F. L. (1983), The Oxford dictionary of Christian church, New York, Oxford university press
16. Caragounis, Chris C. V. (1986), The Son of man: vision and interpretation, Germany, Tübingen: Mohr
17. Knight, Jonathan, (2008), Christian origins, New York, published by T & T Clark
18. Ladd, George Eldon, (1959), "Kingdom of God", Bible Encyclopedia, Wm. B. Eerdmans publishing
19. Schweitzer, Albert, (2009), The mystery of the kingdom of God, Biblia Bazaar